

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

عرض کردیم که این مسئله که در متزاحمین تدریجیین وجود دارد این بالاخره چگونه باید حل بشود کسانی که شرط متاخر را محال می دانند یا واجب معلق را محال می دانند یا می گویند دلیلی بر این که در اینجا تعقب عصیان عنوان شرطیت دارد نداریم خوب آیا راه دیگری برای حل این مسئله وجود دارد یا نه؟ چون عرض کردیم که ما نمی توانیم متزاحمین تدریجیین را بطور کلی بگوییم از محل بحث در باب ترتب خارج است و فقط ترتب در آئیین جریان پیدا می کند.

عرض کردیم که بعد از آن بیان مرحوم نائینی و دیگران يك راهی را باز در همان کتاب منتقی الاصول ارایه دادند و آن این است که واجب مهم اطلاقش اقتضا دارد که نسبت به تعقب و عدم تعقب عصیان علي السویه باشد یعنی صلاة که واجب مهم است این وجود دارد اعم از این که نسبت به تعقب بعد از او عصیان ازاله متعقب او باشد یا عصیان ازاله متعقب او نباشد آن وقت بگوییم این واجب مهم به خودی خود اطلاق دارد اطلاقش هردو فرض را شامل می شود چه آنجایی که تعقب العصیان باشد و آنجایی که تعقب العصیان نباشد در فرض تزاحم، تزاحم می آید یکی از این دو فرد را از بین می برد یعنی بگوییم نماز واجب است ولو در فرضی که ازاله که اهم است واجب باشد ولو در فرضی که عصیان هم نشود این ازاله این جمعش ممکن نیست.

تزاحم خود عنوان تزاحم و واقعیت تزاحم می آید از این دو فرد مطلق يك فرد را کنار می زند می گوید این که صلاة واجب باشد اعم از این که متعقب عصیان باشد یا متعقب عصیان نباشد این فرد دومش که متعقب عصیان نباشد چون با تزاحم سازگاری ندارد این از بین میرود تزاحم می گوید آنجایی که متعقب عصیان نیست یعنی می خواهد ازاله را انجام بدهد اینجا قدرت بر صلاة ندارد جمع صلاه و ازاله در اینجا امکان ندارد در نتیجه تزاحم می آید اطلاق را از بین می برد.

وقتی اطلاق از بین رفت وجوب صلاة می شود مقید و مشروط به تعقب العصیان و ما به مطلوب خودمان می رسیم مطلوب این بود که تعقب العصیان را ما به يك نحوی اثبات بکنیم. این راهی است که عرض کردم در همان کتاب منتقی الاصول.

راه حل دیگر:

(بعد از آنی که فرمایش مرحوم نائینی را مورد مناقشه قرار دادند که ما مناقشه اش را ذکر کردیم و در مناقشه ایشان هم مناقشه کردیم) آمدند این راه را ارائه دادند آن وقت با این بیان ازاله و صلاة نتیجه اش این می شود ازاله وجوبش مطلق است واجب اهم است صلاة وجوبش مشروط به تعقب العصیان است نه به خود عصیان که عنوان شرط متاخر را دارد الان که کسی شروع می کند به الله اکبر صلاة از اول وصف تعقب للعصیان وجود دارد که قبلا هم گفتیم این مطلب در کلمات مرحوم آخوند هم بود هر جا يك شرط متاخری را برگردانیم به عنوان تعقب.

تعقب يك شرط مقارن است دیگر عنوان متاخر را ندارد. الان من نسبت به زیدی که ده سال دیگر می خواهد متولد بشود من الان می توانیم بگوییم که انا متصف الان به چه؟ بعنوان تعقب این که زیدا متولد می شود الان تعقب وجود دارد لزومی ندارد باید بگوییم صبر کنیم وقتی زید آمد آن موقع عنوان تعقب بیاید نه تعقب از همین حالا وجود دارد لذا تعقب می شود شرط مقارن این راهی است که ایشان ارایه دادند.

نظر استاد محترم:

به نظر مي رسد كه اين راه هم مخدوش است و بيان خدشه‌اش اين است در باب اطلاق آنجا يك شرطي را ذكر مي كنند و آن شرط اين است كه شمول اطلاق و دايره اطلاق در محدوده‌اي است كه قابليت الشمول داشته باشد. مثلاً الان بگویند كه انسان اطلاق دارد مي گوييم اطلاق دارد يعني چه؟ مي گويند يعني اعم از اين كه اين انسان مرد باشد يا زن باشد خوب مرد و زن دو صنف از انسان هستند دو گروه از انسان هستند.

اعم از اين كه كوچك باشد يا بزرگ ايراني باشد يا غير ايراني اينها همه در دايره اطلاق شامل مي شود اما من بگويم اين انسان اطلاق دارد، اطلاق دارد اعم از اين كه سنگي در كنار او باشد يا نباشد معنا ندارد دايره اطلاق چنين موردی را نمي تواند شامل بشود .

در واجبات چون تحت عنوان تكليف كلي هستند مي گوييم آقا صلاة واجب است، خوب صلاة واجب است يعني اعم از اين كه روزه واجب باشد يا نباشد چون اينها همه داخل در دايره تكليف كلي هستند اما اگر بگويم آقا صلاة واجب است اعم از اين كه صفت قدرت براي خدا باشد يا نباشد اين معنا ندارد يك چنين چيزي خارج از دايره اطلاق است در اینجا ما مي گوييم صلاة واجب است مساله اين كه بيايم بگويم اين صلاة نسبت به تعقب و عدم تعقب اطلاق دارد.

اين هم از قبيل افرادي است كه داخل در دايره تكليف نيست نمي توانيم بيايم بگويم كه آقا تعقب اين چنين است بله خود عصيان خارجي اينطوري است يعني مي توانيم بگويم آقا صلاة را خدا بر شما واجب کرده است اعم از اين كه ازاله را اطاعت كنيد يا عصيان بكنيد اين مانعي ندارد اما عنوان تعقب يك عنواني است كه بخواهد دو فرد باشد از اين مطلق اين عنوان فرديتش را ندارد و اين مطلق شامل چنين افرادي نمي شود لذا اين راه با اين بيان نا تمام است.

راه حل استاد محترم:

يك راه ديگر به ذهن مي رسد و در كلمات نقل نشده است روي آن تأمل بفرمايد كه با اين راه مي شود مسأله را حل كرد يا نه؟ در باب ترتيب ما يك وقتي است كه مي خواهيم ترتيب را بعنوان يك راه عقلي درست بكنيم و به پشتوانه عقل ميخواهيم ما ترتيب را تثبيت بكنيم اما يك بيان ديگر اين است كه ما از نظر عرفي مي خواهيم ترتيب را درست بكنيم اگر در ذهن شريفان باشد بعد از آني كه مرحوم نائيني و ديگران كه قايل به ترتيب بودند و ترتيب را اثبات كردند، فرمودند مسأله ترتيب يك امري است عرفي و حتي مرحوم آخوند كه از منكرين ترتيب است در مواردی كه عرف قايل به ترتيب است دچار مشكل شد و به تكلف افتاد كه ما اينها را چگونه حل بكنيم ما اگر آمديم ترتيب را بعنوان يك راه عقلايي عرفي ما تصوير كرديم، مي گوييم آقا در مانحن فيه دوتا واجب تدريجي داريم الان كه مي آيد الله اكبر و نماز را شروع مي كند شما مي گوييد ازاله عصيان شد و مي گوييد عصيان ازاله مثل عصيان صوم نيست صوم را اگر شما دو دقيقه اول بعد از طلوع فجر افطار كرديد ديگر قابل امتثال نيست تمام شد از بين رفت اما در اینجا مي گوييد شما عصيان كرديد اما آن بعد دوباره امر به ازاله گريبان را شما مي گيرد.

آن سوم همينطور امر به ازاله گريبان شما را مي گيرد تا وقتي كه داريد نماز را بخواهيد تمام بكنيد و سلام بدهيد آن وقت مي آييد اشكالتان اين است مي گوييد اين الله اكبر نماز مشروط به آن عصياني است كه مقارن با آخرين جز است و مي شود شرط متاخر و شرط متاخر محال است ما اینجا مي گوييم عرف يكي از اين دوتا بيان را دارد يك بيانش اين است كه عرف مي گويد كه ما ولو در اینجا در آن بعد امر به ازاله تجديد مي شود و متوجه شماست اما براي تحقق وجوب براي صلاة همان مصداق اول عصيان كافي است.

عرف مي گويد تا خواستي بگويي الله اكبر به همين مقدار الله اكبر ازاله عصيان مي شود به همين مقدار ترتيب حاصل است يعني با يك مصداق از عصيان امر به ازاله وجوب صلاة مي آيد اصلاً به نظر مي رسد نيازي نيست آن فرمايش بعدي مرحوم نائيني كه در آخر داشتند صلاة چون مما يحرم قطعها ديگر نمي شود قطع بكنيم اگر قطعش هم حرام نبود شما فقط مي گوييد وجوب مهم مشروط به عصيان اهم است خوب اين عصيان اهم در يك زمان تحقق پيدا كرد عرف همين مقدار را كافي مي داند

عرف مي گوید دیگر لازم نیست که بگوئیم در آن دوم هم عصیان حتما تحقق پیدا کند در آن سوم هم تحقق پیدا بکند در آن... تا آن آنی که مقارن با تسلیم نماز است باید عصیان تحقق پیدا بکند.

این يك بيان که عرف مي گوید همین مصداق برای شرطیت و تحقق ترتب کافی است دیگر نیازی ببینید اشکال مستشکل این بود که وجوب جز اول نماز را مشروط مي کرد به عصیان متاخر مي شد شرط متأخر.

نائینی و دیگران خواستند این شرط را بیاورند بعنوان تعقب العصیان که آن هم باز دچار آن اشکالات شد ما عرض مي کنیم نه عصیان متاخر نه تعقب العصیان عرفا همین عصیان چرا کفایت نکند مگر در آن اولی که دارد مي گوید الله اکبر و نماز را شروع مي کند نمی توانیم بگوئیم آقا وجود این نماز که مشروط به عصیان ازاله است شرط محقق است درست است در واجبات تدریجیه آمدند گفتند آقا وجوب جز اول مشروط به قدرت بر آخرین جز است این را ما قبول داریم و آمدند گفتند قدرت بر آخرین جز منوط به عصیان ازاله و امر به اهم است این را هم ما قبول داریم در این دوتا ما تردید نمی کنیم که قدرت بر آخرین جز نماز مشروط به عصیان آن آخري هم هست ولي در ترتب همین مقدار عصیان کافی است.

در تحقق امر ترتبی همین مقدار عصیان کافی است که ما بگوئیم آقا امر ترتبی اینجا درست شد حالا امر ترتبی درست شد این مي شود مثل سائر واجبات تدریجیه در هر واجب تدریجی شما مي گوئید وجوب جز اول مشروط به قدرت به جز آخر است اصلا اگر ما بحث ترتب را نداشتیم فقط خود نماز بود و نماز چیزی به نام ازاله هم نداشتیم اصلا شما اینجا چه مي گفتید؟ مي فرمودید وجوب جز اول مشروط به قدرت بر سلام است مشروط به قدرت بر بقية الاجزا است ولي الان ما نسبت به عصیان مي خواهیم فقط از راه عصیان ترتب را درست بکنیم ما درست است خوب این را دقت بفرمایید، اگر عصیان نشود قدرت بر نماز ندارد این را ما قبول داریم باید امر به ازاله عصیان بشود تا قدرت بر نماز پیدا کند این حرف درست است اما با قدرت که نمی خواهیم امر ترتب درست بکنیم آنچه که ما خواهیم با آن امر ترتبی درست بکنیم مجرد العصیان است مجرد العصیان در آن اولی که تکبيرة الاحرام گفته محقق است پس ترتب درست مي شود.

نتیجه گیری:

نتیجه این عرض ما و این راهی که ما طی کردیم این است که يك خلطي در اینجا شده بین این که با عصیان قدرت بر واجب مهم پیدا مي شود که این درست است تا شما ازاله را عصیان نکنید قدرت بر واجب مهم ندارید این تردیدی هم درش نیست ولي ما دنبال این هستیم ترتب را درست بکنیم برای درست کردن ترتب مي گوئیم آقا ترتب يعني دوتا واجب یکی اهم و یکی مهم.

اهم را بگوئیم وجوب مطلق دارد مهم را بگوئیم وجوب مشروط دارد وجوب مشروط کاری به قدرت الان ما نداریم مي خواهد عصیان به شرطیت قدرت بر گردد یا بر نگیرد مي خواهیم بگوئیم آقا وجوب مهم مشروط به عصیان اهم است الان عرفا کسی که در آن اول شروع کرد به الله اکبر و تکبيرة الاحرام را گفت عرفا آیا ازاله را عصیان کرد یا نکرد؟ عصیان کرده. درست است در آنات بعد هم این عصیان دارد تجدید مي شود ولي این عصیان محقق شد همین مقدار عصیان در تشکیل و در تحقق ترتب و امر ترتبی کافی است دیگر نیازی به این که ما برویم بحث شرط متاخر را مطرح بکنیم تعقب را مطرح بکنیم از اطلاق واجب مهم وارد بشویم اصلا نیازی به این راهها نیست و به نظر مي رسد این راه يك راه عرفی و راه مناسبی است.

آن وقت حالا یا به عنوان بیان دوم یا مؤید همین بیان اول ببینید درست است ازاله در آن بعد تجدید مي شود در آن سوم تجدید مي شود ولي الان کسی که در آن اول که الله اکبر را گفت و ازاله را عصیان کرد تا آخر نماز يك عصیان است یا صد عصیان است؟

يك عصیان است ما نمی توانیم بیایم بگوئیم آقا آن اول ازاله را عصیان کرد يك عصیان آن دوم يك عصیان دوم آن سوم يك عصیان سوم يك عصیان بیشتر نیست بلکه نمی خواهیم بگوئیم که حالا مراحل بعد هم عنوان عصیان را ندارد ولي آن هم در پرتو همان عصیان مرحله اول است که حالا این مطلب دوم خیلی چندان مهم نیست آنچه که مهم است برای تصحیح مطلب و حل اشکال همین است که بگوئیم آقا ازاله و امر به ازاله در همان آن مقارن با تکبيرة الاحرام عصیان شد این عصیان برای تحقق امر ترتبی کافی است ما کاری دیگر به بقیه امورش که بگوئیم آقا وجوب جز اول مشروط به قدرت بر جز آخر است جز آخر هم تا

عصیان نباید تحقق پیدا نمی کند پس وجوب جز اول متوقف بر عصیان جز آخر است نه، وجوب جز اول یعنی وجوب این نماز آن وجوب مجموعی اش متوقف بر عصیان است و عصیان هم با همان جز اول تحقق پیدا کرد.

نکته:

يك نکته ديگري كه در اینجا هست این است این را هم رویش دقت بفرمایید تمام اشکال مستشکل بنابر این است که ما بیاییم وجوب های ضمنی را هم بتوانیم مشروط بکنیم. نماز يك وجوب مجموعی دارد يك وجوب به كل نماز تعلق پیدا کرده است. درست است به برکت همین يك وجوب، تكبيرة الاحرام می شود واجب. بقية الاجزا هم می شود واجب اما آنی که مشروط است کدام وجوب است؟

آن وجوبی است که به مجموع تعلق پیدا کرده است دیگر نمی توانیم ما بیایم بگوییم كل جز این هم عنوان وجوب مشروط را دارد و تفکیکش مانعی ندارد ما می گوییم که يك وجوب كلي داریم که كل و مجموعی صلاة تعلق پیدا کرده است این وجوب اگر بخواهد فعلیت پیدا بکند مشروط به عصیان ازاله است، حالا این وجوب که فعلیت پیدا کرد بعد از آنی که عصیان تحقق پیدا کرد این وجوب به نحو انحلالی نسبت به همه اجزا منحل می شود.

بنابر این، این هم يك جهت ديگر است که بین آن وجوبی که به مجموع صلاة تعلق پیدا کرده و آن وجوب های ضمنی آمده خلط شده ما نمی توانیم بیاییم بگوییم آقا هر وجوب ضمنی مثل وجوب تكبيرة الاحرام وجوب قیام كل واحد واحد من الاجزا این مشروط به عصیان است. این که مشروط نبوده به عصیان آنچه که مشروط به عصیان بوده وجوب صلاة است، وجوبی که به مجموع صلاة تعلق پیدا می کند.

بنابر این با این بیاناتی که ما عرض کردیم این اشکال و این مساله حل می شود. در اینجا باز همان کتاب اجود التقريرات مرحوم نائینی را ببینید يك فرعی را مرحوم نائینی در اینجا عنوان فرمودند که يك فرع خوبی است که حالا اگر يك آبی در يك ظرف غصبی باشد یا در يك ظرف طلا و نقره باشد بعضی ها مثل صاحب فصول آمدند گفتند می شود از این آب وضو گرفت از راه ترتب آیا چنین چیزی امکان دارد یا نه؟ اجود التقريرات ج 2 ص 100 این فرع را عنوان فرموده است این را ملاحظه کنید تا فردا ان شاء الله.